

بررسی نقش کلیدی توسعه فرهنگی در مسیر پیشرفت کشورهای عقب مانده از روند توسعه

چکیده

شکل و مسیر توسعه در اکثر کشورهای عقب مانده فعلی جهان، متأسفانه نمونه برداری ناقصی از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته است و گاه مقررات بدون هیچ تغییری فقط از زبانی به زبان دیگر ترجمه شده است. مسلم است که فرهنگ سنتی یک کشور عقب مانده جهان سومی نمی تواند الگویی که برای فرهنگ دیگران ساخته شده است را بپذیرد. پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش می باشد که: فرهنگ چه کارکرد و نقشی را در مسیر پیشرفت کشورهای عقب مانده از روند توسعه می تواند ایفا نماید؟ فرضیه پژوهش حاضر این می باشد که پیشرفت و توسعه پایدار یک جامعه متکی بر فرهنگ پذیری اعضای آن جامعه است و تا زمانی که الگوهای فرهنگی کشورها موافق با مؤلفه های توسعه نباشد، راه توسعه این کشورها میسر نخواهد بود و برای قرار گرفتن در مسیر توسعه ابتدا باید به اصلاح فرهنگ کشورهای عقب مانده، در راستای توافق با مؤلفه های توسعه همت گماشت. پژوهش حاضر به لحاظ روش توصیفی _ تحلیلی می باشد. در نتیجه تغییرات بنیادی در مسیر توسعه برای هر جامعه ای باید با فرهنگ و سنن آن جامعه هماهنگ باشد و از تمام عوامل فرهنگی برای اجرای صحیح آن کمک گرفت در غیر این صورت مسیر پیشرفت و توسعه در این کشورها هر چند متعالی محکوم به شکست است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه فرهنگی، وابستگی، کشورهای عقب مانده، فرهنگ پذیری.

جهان امروز در فرآیند توسعه و پیشرفت، تغییرات زیادی را به خود دیده است. برخی از کشورها در مسیر پیشرفت قرار گرفتند و برخی دیگر نه تنها پیشرفت نکرده اند بلکه از مسیر توسعه نیز خارج گشته و درگیر چالشها و مشکلات فراوان در این مسیر گشته اند. مسئله توسعه و مؤلفه های آن بخصوص در قرن گذشته و پس از پایان جنگ جهانی دوم یکی از قوی ترین ایده ها در میان همه نظریه پردازان غربی و حتی شرقی بوده و آثار شایان توجهی در این زمینه به ظهور رسانیده اند. اما آنچه تحت عنوان توسعه به ویژه تا چهار دهه اخیر در کانون توجه نظریه پردازان قرار گرفته، غالباً تحقیق در مورد توسعه اقتصادی یا به بیان دقیق تر رشد اقتصادی (افزایش درآمد سرانه، کاهش فقر اقتصادی، بیکاری و ...) بوده است. این دیدگاه را به تعبیر «هابر ماس» می توان «عقلانیت ابزاری» نام نهاد. (بشیریه، ۱۳۷۳: ۱۲۸) در حقیقت در این دیدگاه، فقط به بُعد اقتصادی توسعه و به عبارت دیگر به بُعد مادی حیات انسان توجه شده است و در نتیجه بُعد معنوی حیات انسان مغفول مانده و انسان ابزار توسعه قرار می گیرد. در تقسیم بندی جهان نیز نظریه پردازان از گذشته تا کنون بر بُعد اقتصادی کشورها تأکید داشته اند.

هدف نهایی هر جامعه ای تلاش برای رسیدن به رشد و توسعه است. توسعه، پیشرفت کل جامعه و نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سوی زندگی بهتر و انسانی تر معنا شده است. اما زمانی که فرهنگ جامعه ای پذیرای توسعه نباشد، آن زمان است که تحول در ساختار فرهنگ مقدمه ای برای توسعه در ابعاد گوناگون آن تلقی می گردد. پس از شروع نخستین برنامه ریزیهای توسعه (دهه ۱۹۵۰ میلادی) با محوریت انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته، مشخص شد که این انتقال به خودی خود نمی تواند مشکل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم از روند توسعه را حل نماید. بنابراین از اواخر دهه هفتاد میلادی این فکر به تدریج در بین اندیشمندان عرصه توسعه شکل گرفت که لازم است انتقال تکنولوژی با مجموعه ای از اقدامات فرهنگی همراه باشد. مفهوم توسعه فرهنگی از همین زمان به شکل جدی مطرح شد. (نیک زاد، ۱۳۷۹: ۲۴) زیرا هیچ تحول و دگرگونی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدون زمینه ها و بسترهای مناسب فرهنگی همگون با ارزشها و باورهای پذیرفته شده آن جامعه امکان پذیر نمی باشد. درست است که فرایند توسعه در ذات خود به مفهوم گذار از شرایط و ساختارهای قدیمی به شرایط و ساختارهای نوین است، اما این گذار می بایست با سنن، آداب و رسوم و فرهنگ جامعه همخوانی و مترادف باشد در غیر این صورت با مقاومت جوامع روبرو خواهد شد.

اهمیت موضوع پژوهش حاضر از آن جهت می باشد که، باید پذیرفت هر جامعه ای مقتضیات طبیعی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متفاوت و خاص خودش را دارا می باشد، بنابراین نمی توان گفت که همه جوامع حتماً به تدریج آن مسیری را خواهند پیمود که جوامع اروپایی طی کرده اند. پس با توجه به تجارب کشورهای مختلف جهان سوم در مسیر پیمودن تقلیدی توسعه، این گونه نظریات در دهه های اخیر بسیار کمتر شده و به نوعی می توان گفت تا حدود زیادی از درجه اعتبار خارج شده اند. پژوهش حاضر با اهمیت دادن و نگاه عمیق تر و جامع تر اولویت خاص توسعه فرهنگی و قرار دادن فرهنگ بومی و سنتی جوامع توسعه نیافته، به عنوان متغیر مستقل به بررسی موشکافانه علل توسعه نیافتگی و عقب ماندگی کشورهای جهان سوم پرداخته است.

هدف از انجام این پژوهش:

- بررسی و شناخت وضعیت روند توسعه در کشورهای توسعه نیافته
- اولویت دادن به توسعه فرهنگی به عنوان اصلی ترین عامل در مسیر پیشرفت و توسعه کشورهای عقب مانده.
- بررسی و شناخت موانع ساختاری و تاثیر گذار در شکل گیری توسعه فرهنگی در کشورهای توسعه نیافته.
- ارائه پیشنهادات و راهکارهایی در جهت تقویت و ارتقای توسعه بخصوص در بخش فرهنگی در کشورهای عقب مانده از روند توسعه.

۲- پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر نظریه پردازان زیادی نظر خود را به مسئله توسعه و قرار گرفتن کشورها در مسیر توسعه معطوف کرده‌اند و کارهای شایان توجهی در این زمینه به ظهور رسیده است. گرچه پیشینه پژوهش مربوط به توسعه کشورها از جنگ جهانی دوم بسیار جلوتر می‌رود، اما بعد از جنگ جهانی دوم به این طرف واژه «توسعه» به طور خود آگاه وارد بحث‌های نظری شده و قلمرو مهمی از اشتغالات فکری اندیشمندان این حوزه را به خود معطوف ساخته و جریان‌ها و مکتب‌های فکری مهمی را پدید آورده است. مطالعات اکثر اندیشمندان پیرامون علل عقب ماندگی بیشتر کشورها از مسیر توسعه و موانع و چالش‌های پیش روی این کشورها می‌باشد. در همین راستا مختصراً به تالیفات برخی از اندیشمندان مطرح در بحث توسعه و کشورهای کمتر توسعه یافته (جهان سوم) می‌پردازیم

۱) «مایکل ای پورتو» (۱۳۹۹). در کتاب فرهنگ و توسعه، سعی دارد تا بیان نماید که جریان توسعه خواهی در کشورهای توسعه نیافته و بخصوص کشورهای جهان سوم با خلاءهای معرفتی پرشماری روبروست اما به صورت نظام وار و بایسته در دستور کار نهادهای ملی قرار نمی‌گیرد و تلاش‌های ارزشمند ولی پراکنده نیز معمولاً هویت جمعی پیدا نمی‌کنند. یکی از حیاتی‌ترین خلاءهای معرفتی به نسبت میان فرهنگ و توسعه مربوط می‌شود که غفلت‌ها و خلاءهای ناشی از آنها به افراط و تفریط‌های خطرناک منجر شده است. نویسنده با برجسته نمودن برخی وجوه اندیشه‌ای زیربنایی در این حیطه تلاش دارد از طریق عمق بخشی و تا حدودی نظم بخشی به دانسته‌های موجود در کشورهای کمتر توسعه یافته گام‌هایی در جهت فهم عالمانه و روشمند از نسبت فرهنگ و توسعه با توجه به شرایط و نیازهای مهمتر بردارد. این کار از طریق دامن زدن به تلاش‌هایی که درک عمیق‌تر از مفاهیم فرهنگ و توسعه و صورت بندی نظری آنهاست دنبال شده است. پیام محوری این کتاب این است که فرهنگ جهت تحقق توسعه بسیار مهم و کاربردیست.

۲) «سربینواس آر ملکات» و «لزلی استیوز» (۱۳۸۸) در کتاب ارتباطات توسعه در جهان سوم، خاطرنشان نموده‌اند که توسعه در معنای جدید آن بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده است، که مؤسسات کمکی توسعه بین‌المللی در آمریکا و کشورهای صنعتی غرب به سرعت شکل گرفت و هدف آنها را غلبه بر فقر و مشکلات جهان سوم برای غلبه بر توسعه نیافتگی دانستند. از این رو دهه ۱۹۵۰ را باید آغاز دهه توسعه نوین و کمک به جهان سوم برای غلبه بر توسعه نیافتگی دانست. در این دهه و دهه بعد که سازمان ملل متحد آن را نخستین دهه توسعه نامگذاری کرد، برای رسیدن کشورهای جهان سوم به توسعه اقتصادی علاوه بر کمک‌های معیشتی، بر انتقال فناوری از شمال به جنوب تأکید می‌شد. مؤسسات و سازمان‌های یاری دهنده به همراه مؤسسات توسعه‌ای بین‌المللی آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی و یا به عبارت دقیق‌تر مراکز کنترل توسعه، کشورهای جهان سوم را ترغیب می‌کردند تا به روش‌های سنتی و بومی فناوری‌هایی روی آورند که سبب پیشرفت‌های خارق‌العاده در کشورهای شمال شده است. این الگو بدون توجه به زمینه و ساختار کشورهای جهان سوم بر انتقال فناوری‌ها و نوآوری‌ها تأکید می‌ورزید و تغییر جهان سوم را با برنامه ریزی «از بالا» دنبال می‌کرد. از این رو برای انتقال فناوری‌های مذکور و نوسازی کشورهای جهان سوم رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی هم به عنوان شاخص و هم به عنوان عامل توسعه معرفی شدند. پارادایم نوسازی هرگونه تغییر و پذیرش نوآوری را منوط به آمادگی ذهنی مردم کشورهای جهان سوم دانست. با وخیم‌تر شدن وضع مردم کشورهای فقیر، مقاومت آنها در قبال نوسازی و طرح‌های تغییر و وابستگی بیشتر کشورهای جهان سوم به کشورهای شمال سبب شد تا در دهه ۱۹۷۰ رویکرد خوشبینانه تأثیر رسانه جمعی در نوسازی جای خود را به رویکردهای انتقادی و حتی بدبینانه بدهد. از این گذشته، فرآیند توسعه نیز آن طور که پیش‌تر گمان می‌رفت، صریح و روشن نبود. مکاتب و محققان زیادی نشان داده‌اند که رسانه‌های جمعی خود تحت تأثیر شدید عوامل بیرونی‌اند و صرفاً یک متغیر مستقل در فرآیند توسعه نیستند.

۳) «ریچارد پیت» و «الین هارت ویک» (۱۳۸۴) در کتاب مشترک خویش با عنوان: نظریه‌های توسعه، مناقشات، استدلال‌ها و گزینه‌های بدیل، ابتدا، مفاهیم و اصطلاحات رشد و توسعه را بیان نموده و سپس با مروری بر دیدگاه‌های کلاسیک، مفهوم توسعه را که در اواخر قرن نوزدهم و در طول قرن بیستم توسط مکاتب مختلف توسعه بیان شده، به بحث گذاشته و نیز جغرافیای توسعه و تفاوت در سطوح توسعه از دیدگاه جغرافیایی را مورد بررسی قرار داده است. در ادامه نویسنده سعی دارد ابعاد اقتصادی

توسعه را از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک نظیر: آدام اسمیت و ریکاردو و نیز دیدگاه‌های نئولیبرالیسم بررسی نماید. در کتاب خاطر نشان می‌شود: «جامعه شناسان کلاسیک، توسعه اجتماعی را در قالب نظریه‌های کلان دگرگونی اجتماعی به کار برده و در پی پاسخگویی به این سؤال بوده‌اند که یک جامعه چگونه دچار دگرگونی و تغییرات وسیع و گسترده می‌شود.» همچنین در بخشی از کتاب از نظریه پردازانی سخن به میان می‌آید که بر اساس دیدگاه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی به توسعه نیافتگی نگاه می‌کنند. در اندیشه و نظریه پردازی آنها سازه‌هایی چون تضاد طبقاتی، نابرابری و قطب بندی‌های جهانی مفاهیم کلیدی هستند. این دیدگاه‌ها بر این باورند که ارتباط با اروپا ممکن است پیام آور نوسازی برای تعدادی از جوامع جهان سوم باشد. اما این توسعه به بهای وابستگی و استثمار پدید آمده است.

۴) (یونسکو) سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد (۱۳۷۹) کتابی را تحت عنوان: راهبردهای علمی توسعه فرهنگی، به رشته تحریر درآورد که مباحث کتاب در پنج بخش به منظور تبیین اهداف (دهه جهانی توسعه فرهنگی) سامان یافته است. نگارنده بر این باور است که توسعه واقعی است چندبُعدی و بی گمان محصور در دایره ارزش‌ها. عاملان اصلی توسعه، نیازهای واقعی مردم هستند. در بخشی از کتاب آمده است: توسعه، ریشه در صنعت دارد، آن هم به معنای شناختی آگاهانه از عناصر اصلی تاریخ، فرهنگ، محیط زیست، دانش و احساس یک ملت.

۵) «برژن هتته» (۱۹۳۹) در کتاب معروف خود با عنوان: تئوری توسعه و سه جهان، تاکید دارد که توسعه دربرگیرنده دگرگونی ساختاری است و تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را می‌سازد. در این دیدگاه انسان‌ها و مردم هدف توسعه هستند نه ابزار توسعه و بوم شناسی، حقوق بشر، زبان، صلح، قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در مشارکت مردم، مورد توجه جدی قرار می‌گیرند. طبق نظریه تئوریسین‌های مکتب بدیل، توسعه باید فرآیندی بومی باشد، که بر اساس این مکتب، جوامع مختلف باید راه‌های توسعه خاص خودشان، که در ذات تاریخ، بوم شناسی و فرهنگشان باشد را دنبال کنند. نویسنده در قسمتی از این کتاب سعی دارد به این موضوع بپردازد که توسعه همه جانبه در کشورهای جهان سوم نباید تقلیدی و الگوبرداری محض از غرب باشد، بلکه توسعه در این کشورها باید با در نظر گرفتن فرهنگ‌های غالب در بین مردم مناطق مختلف کشور و مطالعات بوم شناسی و تاریخی صورت گیرد. در این صورت تمایل مردم برای مشارکت سیاسی و همراهی با روند توسعه از سوی دولت بالاتر رفته و از استقبال عمومی بیشتری برخوردار خواهد بود.

۳- مدل مفهومی و چارچوب نظری

یکی از دشواری‌هایی که در بررسی آثار مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی وجود دارد، مشخص کردن مفهوم «توسعه» است. اولین نکته درباره توسعه این است که این مفهوم دارای بار ارزشی است و تقریباً مترادف با کلمه «بهبود^۱» به کار می‌برند. در این زمینه «برنشتاین^۲» می‌گوید: «توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمتر افرادی با آن مخالفت دارند. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر، بیماری که از شایعترین و قابل توجه ترین دردهای بشری است، از زمره اهداف توسعه به شمار می‌رود یکی از محققان هندی به نام «میسرا^۳» در باب مفهوم توسعه می‌گوید: «توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود، در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت: «توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است.» (میسرا، ۱۳۶۴: ۶)

یکی دیگر از مفاهیمی که در نوشته‌های مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی باید بدان پرداخت اصطلاح «بی توسعه^۴» است. منظور از کشور بی توسعه، کشوری است که از منابع و شرایط اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی لازم برای گام گذاردن در راه توسعه، محروم مانده است. کشور توسعه نیافته در واقع کشوری است که غالباً بواسطه غارت استعماری و بقول «فرانک^۵»،

¹ Development

² Improvement

³ Bernstein

⁴ Misra

⁵ Undeveloped

⁶ Frank

«مشارکت در نظام واحد جهانی سرمایه داری (ابتدا سوداگری و سپس صنعتی)»، از روند توسعه محروم شده است و به طور همزمان در توسعه سرمایه داری و توسعه نیافتگی خود، بعنوان یک فرایند واحد با نتایج متقابل سهم داشته است. «تودارو»^۷ در باب ویژگی‌های توسعه نیافتگی می‌گوید: «این کشورها (ممالک توسعه نیافته) با مسائلی نظیر فقر مزمن و زیاد، بالا بودن میزان بیکاری و کم کاری، شکاف عمیق و فزاینده در توزیع درآمد، پایین بودن میزان بهره‌وری کشاورزی، عدم تعادل رو به افزایش میان بخش‌های شهری و روستایی در زمینه فرصت‌های اقتصادی، سیستم آموزشی و بهداشتی نامناسب و قدیمی و بالاخره وابستگی رو به رشد به تکنولوژی اغلب نامناسب و نظام ارزشی کشورهای بیگانه دست به گریبانند. (تودارو، ۱۳۶۴: ۱۹)

در همین زمینه «گالسکی»^۸ معتقد است که «کشورهای توسعه نیافته به آن دسته از کشورها اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌هایی از قبیل: تسلط مناطق و جمعیت روستائی، صنعتی شدن به میزان کم، عدم اشتغال به میزان زیاد در مناطق شهری، بیکاری پنهان و فقر در مناطق روستائی (به جهت وجود نیروی انسانی ارزان)، پایین بودن سطح تعلیم و تربیت مخصوصاً دانش‌های تکنیکی هستند. این کشورها اصولاً استعمارزده و فاقد روشنفکران ملی هستند. شخصیت این کشورها با نسبت قلیلی از طبقه متوسط شهرنشینی که پاره‌ای از آنها منشأ خارجی دارند و غالباً با برخوردهای تند گروهی بین مالکان و اشراف زمیندار از یک سو و روستائیان از سوی دیگر پا گرفته است». (از کیا، ۱۳۷۷: ۶۲)

از دیدگاه‌های نظری مربوط به توسعه نیافتگی، دیدگاهی که به پژوهش ما نزدیک می‌باشد، می‌توان به دیدگاه نظریه پردازان اشاعه، اشاره نمود. این دیدگاه، توسعه نیافتگی را از طریق اشاعه فرهنگی کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته مورد بررسی قرار می‌دهد. این مدل شامل فرهنگ پذیری کشورهای توسعه نیافته است. اشاعه فرهنگی از پیشرفته‌ترین کشورهای توسعه یافته به پایتخت کشورهای توسعه نیافته صورت می‌گیرد و مراکز کشورهای توسعه نیافته نیز به نوبه خود عناصر فرهنگی جامعه توسعه یافته را به مراکز استان‌ها و مناطق داخل کشور اشاعه می‌دهند. بنابراین دیدگاه، از آنجائی که توسعه باید از طریق فرهنگ پذیری و اشاعه فرهنگی صورت گیرد و از آنجا که کشورهای توسعه نیافته در مقابل اشاعه عناصر فرهنگی به کشور خود مقاومت می‌کنند و موانعی بوجود می‌آورند، توسعه نیافتگی این کشورها باقی خواهد ماند.

نظریه پردازان اشاعه به ملت‌های جهان سوم (توسعه نیافته) پیشنهاد یا طرحی به منظور تحقیق و بررسی و رفع دلایل توسعه نیافتگی ارائه نمی‌دهند. برعکس، محققان این شیوه به مردم کشورهای توسعه نیافته، توصیه می‌کنند که منتظر بمانند و کمک‌های توسعه‌ای را که از خارج به آنان می‌شود را پذیرا گردند.

اما در دیگر دیدگاه نظری مکتب نوسازی و به منظور بیان این نکته که چرا غرب توسعه پیدا کرد اما بقیه دنیا به چنین توسعه‌ای دست نیافت، محققان غربی به جستجوی برخی از عوامل مقفود در جوامع جهان سوم برآمدند؛ و علت توسعه نیافتگی این جوامع و عدم دستیابی به رشد اقتصادی آنها را در فقدان برخی عوامل جستجو کردند. بر طبق این نظریه توسعه موقعی تحقق می‌پذیرد که ترکیب و میزان معینی از سرمایه گذاری و کمک‌های خارجی وجود داشته باشد. وقتی که در نتیجه دستیابی به میزان معینی از سرمایه، یک کشور به مرحله «جهش» دست یافته، بعد از آن در همان مسیر اقتصادی که ملت‌های توسعه یافته قبلاً طی کرده‌اند، پیشرفت خواهند کرد. (روستو، ۱۳۵۸: ۲۷)

۴- توسعه

واژه توسعه در سالهای اخیر در مجامع جهانی تبدیل به یکی از اصطلاحات مناقشه انگیز شده است و به رغم کاربرد بسیار گسترده این واژه در سطح جامعه، هنوز پیرامون معانی و مصادیق آن، اجماع نظر چندانی در بین اندیشمندان این حوزه حاصل نشده است و هر کسی به بعدی از ابعاد آن اشاره دارد. اما برای رسیدن به تعریفی جامع از مفهوم توسعه باید سه نکته اساسی را مدنظر قرار دهیم: «اولاً، توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم و ثالثاً، به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم» (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۱۷)

⁷ Todaro

⁸ Galeski

«پیتر دونالدسن^۹» در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کمال هدف‌های جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر باشند ممکن است میوه رشد فوراً نصیب آنها نشود؛ زیرا که فرآیند توسعه اغلب فرآیند رنج‌آور و دشواری است، تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود. (دینی، ۱۳۷۰: ۹۶) در مواردی هم توسعه به عنوان نوعی حرکت تاریخی و گذر از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای دیگر تعریف شده است. در این بین توسعه عبارت است از حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ. به عبارتی دیگر توسعه به مفهوم علمی آن عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تدریجی نظام تازه از زندگی؛ که این نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای جامعه خواهد بود. (عظیمی، ۱۳۷۱: ۴۳) به طور کلی توسعه نوعی فرآیند مشارکت مردمی عام‌گر است؛ که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهار شده به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و برای رشد شکوفایی استعدادهای آنان، در جامعه سازماندهی می‌شود. (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۷۴)

۵- فرهنگ

مفهوم فرهنگ به جهت گستردگی و پیچیدگی خاصی که دارد؛ تعاریف گوناگونی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل ارائه تعریفی یگانه از فرهنگ کار نسبتاً دشواری است. از دیدگاه «ادوارد بارنت تایلر^{۱۰}» مردم شناس بزرگ انگلیسی «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد». (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۱۲) همچنین فرهنگ از نگاه «گیرتز^{۱۱}»، سلسله مراتبی از ساختارهای معانی است که شامل اعمال، نمادها و علامتهای ناشی از حرکات، پلک زدنهای عادی و مصنوعی، ادا در آوردن‌ها، اظهار کردن، بیان داشتن، مکالمه کردن و تک‌گویی می‌شود. (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۹) و به بیان واضح‌تر «فرهنگ الگویی از معانی است که در اشکال نمادین متبلور شده و شامل اعمال، بیانات و واقعیاتی معنادار است که در اثر ارتباط افراد با یکدیگر به وجود می‌آیند، بنابراین افراد در تجربیات، مفاهیم و باورهای یکدیگر مشارکت می‌جویند. (همان: ۴۳) اما «آنتونی گیدنز^{۱۲}» با رویکردی جامعه‌شناختی، فرهنگ را «مجموعه‌ای از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند» تعریف کرده و به نظر او «ارزشها، آرمانهایی انتزاعی هستند و هنجارها، اصول و قواعدی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی هستند». (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۳)

همچنین فرهنگ را بر پایه الگوهای رفتار و فنون مؤثر در ساخت مصنوعات بشری تعریف کرده‌اند، که عبارت است از «نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسم‌ها، رفتارها و مصنوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان شان و در رابطه با یکدیگر به کار می‌برند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند». (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰: ۵۴)

فرهنگ تمام جنبه‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد و انسان از آغاز تولد از طریق خانواده، جامعه و نهادهای اجتماعی ارزشها و هنجارهای آن را می‌آموزد و بدین ترتیب «فرهیخته» و با جامعه هم‌نوا و سازگار می‌شود. زیرا فرد برای آنکه بتواند در جامعه زندگی کند ناچار به یادگیری آن است. از زبان، دین و مذهب گرفته تا شیوه غذا خوردن، لباس پوشیدن، آداب و رسوم و سنن و خلاصه کلیه اعمال و افکاری که مورد قبول جامعه، طایفه، قشر، طبقه اجتماعی و بالاخره شهر محل نشو نماست. بنابراین فراگیری فرهنگ اجباری و با فشار همراه است. اما چون یادگیری فرهنگ به تدریج و به مرور زمان انجام می‌گیرد. برای فرد غیر قابل تحمل نیست و فشار آن را در واقع احساس نمی‌کند و به میل خود به آنها تن در می‌دهد، می‌پذیرد و به مرحله اجرا در می‌آورد. (قزایی‌مقدم، ۱۳۸۲: ۶۳) اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که فرد در برابر «اجبار»، «اختیار» هم دارد

⁹ Peter Donaldson

¹⁰ Edward Barnet Tyler

¹¹ Geertz

¹² Anthony Giddens

وگر نه این همه اختراعات و ابداعات صورت نمی گرفت و این همه پیشرفت حاصل نمی شد. اینها نشان می دهد که فرد دارای «اختیار» است و قدرت انتخاب دارد و می توان خود را از چهارچوب اجبار بیرون بکشد و یا در چهارچوب ها به میل خود دخل و تصرف کند و یا آنها را تغییر دهد و دگرگون سازد. بدین جهت است که فرهنگ «اجباری» و «اختیاری» است.

۶- توسعه فرهنگی

مفهوم توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو به عنوان یک سازمان فرهنگی، در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخشهای توسعه چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد. بنابراین فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه های ادراکی، شناختی و ارزشی و گرایشی انسانها، قابلیت ها و باورها شخصیت ویژه ای را در آنها به وجود می آورد که حاصل این باورها و قابلیت ها، رفتارها و کنشهای خاصی است که مناسب توسعه می باشد. به عبارتی حاصل فرآیند توسعه فرهنگی کنار گذاشتن خرده فرهنگهای نامناسب توسعه ای است. (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۳۷)

اهمیت توسعه فرهنگی در دنیای کنونی موجب شده است تا یونسکو دهه ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ میلادی را دهه توسعه فرهنگی و روز ۲۱ می (اول خرداد) را روز جهانی توسعه فرهنگی نامگذاری کند. مطابق تعریف یونسکو، «توسعه فرهنگی در بردارنده هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، فعالیت های اجتماعی- فرهنگی، سینما، عکاسی، رادیو و تلویزیون، میراث فرهنگی، مطالب چاپی و ادبیات، موسیقی، ورزشها، بازیها، طبیعت و محیط زیست است.» تعریف دیگری، توسعه فرهنگی را افزایش قدرت و کارآمدی یک فرهنگ در پاسخگویی به نیازهای فرهنگی، معنوی و مادی جامعه دانسته است. (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۵۴) در تعریف دیگری نیز گفته شده است که «منظور از توسعه فرهنگی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می گیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل مؤثری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می کند. در این تراکم برگشت ناپذیر، معارف، فنون، دانش و تکنیک به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده، افزوده می شود.» (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). از آنجایی که رگه های فرهنگ در تمامی شئون حیات بشری گسترده شده اند، می توان به جرات ادعان داشت که فرهنگ یک جامعه از عوامل اصلی و تاثیرگذار در فرآیند توسعه است. و در مجموع می توان گفت: فرآیند ارتقاء و اعتلای شئون گوناگون فرهنگ جامعه در راستای اهداف و مقاصد مطلوب را توسعه فرهنگی می نامند که بستر و زمینه مناسب را برای رشد و تعالی انسانها فراهم می سازد. (فیروززاد، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

۷- انسان محور توسعه فرهنگی

انسان محور و هدف توسعه ی همه جانبه است؛ ولی برجستگی نقش او بیشتر در توسعه فرهنگی ظاهر می شود. بدین معنا که اساس و پایه و شالوده ی توسعه ی فرهنگی را انسان تشکیل می دهد. شاخص هایی که توسعه ی فرهنگی ارائه شده است _ نظیر میزان گسترش کمی و کیفی آموزش و پرورش، آموزش عالی، میزان ایجاد فضای مناسب برای پژوهش و آفرینندگی فرهنگی و میزان توانایی در شکوفا سازی استعداد انسان ها، سیاست گذاری مناسب در جهت نهادینه کردن بینش علمی و تحقیقی، قانون پذیری، نظم و انضباط و ... همه بر محوریت انسان صحنه می گذارند. از این رو باید برای دستیابی به این شاخص ها، فرهنگ توسعه را در جامعه کشورهایی که از روند توسعه عقب مانده اند، نهادینه کرد؛ بدین معنا که سنت ها، ارزش ها و آرمان های موجود در جامعه را، که می تواند عاملی برای تحقق توسعه مورد نظر باشد، در جامعه تشویق و ترویج نمود و نهاد های مناسب با آن ها را در جامعه بنیان نهاد، و در عین حال به پالایش عناصر نا مطلوب در فرهنگ همت گماشت.

آنچه در توسعه ی فرهنگی مهم است، باور کردن سرمایه ی انسانی است. مقصود ما از سرمایه ی انسانی، علم و دانش، قابلیت ها، تجارب و نهایتاً نظم و انضباطی است که ابزارها و دستگاه ها فرهنگی در جامعه پدید می آورند. از این رو سرمایه ی انسانی به درجه ی توانایی علمی، فنی، حرفه ای و فکری یک کشور بسته است. (ستاری فر، ۱۳۷۴: ۶۱) «مایکل تودارو» در رابط با نقش سرمایه انسانی در نظریه های رشد و توسعه اقتصادی می گوید: «احتمالاً اکثر اقتصاددانان در این امر توافق دارند که آنچه در نهایت خصوصیت و روند توسعه اقتصادی را تعیین می کند، منابع انسانی آن کشور است، و نه سرمایه و منابع مادی آن. (تودارو،

۱۳۸۷:۶۹) «هاربیسون^{۱۳}» می گوید: منابع انسانی پایه ی اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهند. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند؛ در حالی که انسان ها عوامل فعال هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند، از منابع طبیعی بهره برداری می کنند، سازمان های اجتماعی اقتصادی و سیاسی را می سازند و توسعه ملی را پیش می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو موثری بهره برداری کند، قادر نیست هیچ چیزی دیگری را توسعه بخشد. (ستاری فر، پیشین)

«گالرایت^{۱۴}» ضمن مقدم داشتن الزام های معنوی و ذهنی بر الزام های نظام صنعتی می گوید: «مشکل حکومت ها منبسط کردن انسان با جهان نیست، بلکه منبسط کردن جهان با انسان است. بر تری انسان بر اشیای بی جان، بر تری ذهن بر عین بر تری فرد بر پول، یک ایدئولوژیک نیست؛ بلکه نتیجه ی ضروری تکامل جامعه است. بنا بر این توسعه فرهنگی تا آن جا که شاخص توسعه انسانی است، ابزار و هدف توسعه اقتصادی محسوب می شود. (سریع القلم، ۱۳۶۹:۸۶)

۸- نقش فرهنگ در روند توسعه

اهمیت نقش فرهنگ در توسعه، در کشورهای در حال توسعه از جایگاه ویژه ای برخوردار شده است. در زمان کنونی فرهنگ قلمرو گسترده تری یافته و به سایر عرصه های علوم و تکنولوژی خود را رساند و همراه با آنها خود را مطرح و حضور و نفوذش را نشان می دهد. امروزه آنچنان توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها با مسائل فرهنگی گره خورده است که تاکنون سابقه نداشته، با توجه به این واقعیت است که امور فرهنگی محور و اساس فعالیت های دولتهای در حال توسعه قرار گرفته و مراکز مطالعات استراتژیکی توجه ویژه ای را به این موضوع معطوف داشته اند. (پناهی، ۱۳۷۵:۹۱) در برخی کشورها در حال توسعه، حدود دو دهه بعد از شروع نخستین برنامه های توسعه با محوریت انتقال فناوری، مشخص شد چنین انتقالی فی نفسه نمی تواند منجر به ارتقای سطح فرهنگی شود. در زمینه انتقال فناوری پیشرفته و ابزارهای وارداتی از غرب، به محض ورود به این کشورها، به دلیل نداشتن هماهنگی با زمینه های فرهنگی میزبان، کارآیی خود را تا حدود زیادی از دست می داد. بدین ترتیب، در دهه هشتاد میلادی این فکر به تدریج شکل گرفت که شاید انتقال تکنولوژی به خودی خود نتواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند و شاید نیاز باشد که این انتقال با اقدامات فرهنگی همراه گردد. مفهوم توسعه فرهنگی از همین زمان به صورت جدی مطرح شد. (فکوهی، ۱۳۷۸:۱۰۶)

توسعه زمانی در مسیر رشد قرار می گیرد که از طریق فرهنگ پذیری و اشاعه فرهنگی صورت گیرد و از آنجا که کشورهای توسعه نیافته در مقابل اشاعه عناصر فرهنگی غربی به کشور خود مقاومت می کنند و موانعی بوجود می آورند، توسعه نیافتگی این کشورها باقی خواهد ماند. (باران، ۱۳۸۵:۱۳۷)

حال سوالی که در ذهن اکثریت کارشناسان مسائل توسعه پیش می آید این است که چگونه کشورهای غربی به توسعه دست یافتند؟ باید در جواب گفت: که اروپا در بستر جامعه سنتی خود رشد کرده است. در واقع فرهنگ آنها به تدریج متحول شد و جامعه هرگز دچار تعارض فرهنگی نگشت. آنچه در غرب اتفاق افتاد این بود که فرهنگ مدرن برخواسته از فرهنگ و ارزشهای سنتی خود آنها بود و در عین حال مدت زمان زیادی طول کشید و این طولانی بودن تحولات فرهنگی در غرب، این فرصت را فراهم ساخت تا همه عناصر فرهنگی در یک فرایند متحول شوند و تعارض شبیه آنچه اکنون کشورهای جهان سوم گریبانگیر آن هستند بوجود نیامد. علت تعارض فرهنگی در جهان سوم هم سرعت تحولات بوده و هم تقلیدی بودن و ناهماهنگ بودن با فرهنگ بومی و سنتی این کشورهاست. در حالی که فرهنگ به تدریج بوجود می آید و تغییرات آن کند و آهسته می باشد.

باید خاطر نشان نمود که توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت های گذشته نیست، زیرا سنت ها انباشت و ذخیره تجارب گذشته یک جامعه است. توسعه بر مبنای گسترش سنت ها و تجارب گذشته انجام می گیرد و نه بر اساس نفی آنها. توسعه فراگردی است که در آن سنت ها و تجارب گذشته از نو و بر اساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی می شود. (ساعی، ۱۳۸۶:۲۴)

¹³ Harbison

¹⁴ Galwright

۹- اهمیت فرهنگ در پیشبرد توسعه جوامع عقب افتاده

اکثریت جامعه شناسان معتقد هستند که اگر فرهنگ یک جامعه به پویایی و پختگی لازم و شایسته نرسیده باشد پیشرفت، توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن جامعه میسر نخواهد شد. بدون شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه ای دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد، لذا می توان گفت: که پایه اساسی و محوری شکل گیری یک ملت، فرهنگ است و تا فرهنگ یک جامعه موافق با مؤلفه های توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد بود؛ زیرا افراد جامعه بعنوان عاملان محوری توسعه و نوسازی باید برای عمل خود تمایل و انگیزه داشته باشند. تمایلهای افراد نیز از طریق حفظ سنت ها، ارزشها و باورهایشان ایجاد می شود. بر این اساس می توان گفت: فرهنگ هر جامعه مبدأی است که اعمال انسانها و به تبع آن مسیر تکاملی جامعه از آن نشأت می گیرد. چنانچه جامعه ای اگر فرهنگ ضد توسعه و نوسازی داشته باشد و یا با آن همخوانی نداشته باشد، ارزشها و باورهای فرهنگی آن جامعه نه تنها در جهت نیل به توسعه و پیشرفت عمل نخواهد کرد، بلکه راه پیشرفت و توسعه را نیز سد می کند و موجب انحطاط و عقب ماندگی جامعه می گردد. لذا برای تحقق پیشرفت و توسعه یک جامعه ضرورت دارد تا ابتدا فرهنگ آن جامعه موافق با مؤلفه های توسعه باشد. پس می توان گفت: بستر و مسیری که اصلاح امور در راستای توسعه هر جامعه ای باید طی نماید بستر فرهنگ است.

جامعه کشورهای جهان سوم که از روند پیشرفت و توسعه باز مانده اند، تنها در بستر فرهنگ پذیری مناسب است که می توانند به توسعه و پیشرفت دلخواه دست یابند. بدیهی است که اگر بستر فرهنگی جامعه نامناسب باشد توسعه نیز تحقق نخواهد یافت و یا حداقل به صورت دلخواه نخواهد بود. بر این اساس می توان گفت: « راه اصلاح کشورهای عقب مانده از روند توسعه، فرهنگ پذیری آن جوامع است.» اصلاح و نوسازی در این کشورها باید از فرهنگ شروع گردد. اگر ساختار فرهنگی جوامع این کشورها درست گردد، آن وقت است که می توان امیدوار بود که به سمت توسعه گام برمی دارند. در نهایت باید گفت: پیشرفت در همه شؤون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعضای یک جامعه، متکی به فرهنگ پذیری آن جامعه است و تا زمانی که الگوهای فرهنگی جوامع عقب افتاده از روند توسعه موافق با پیشرفت و توسعه نباشند راه توسعه آن جوامع میسر نخواهد بود. بر این اساس برای دستیابی به توسعه در ابعاد گوناگون باید ابتدا به اصلاح فرهنگ جوامع در جهت توافق با مؤلفه های توسعه همت گماشت. در مجموع در کشورهای جهان سوم آنهایی که فرهنگ و سنت های بومیشان بیشتر به ارکان توسعه و نوسازی نزدیکتر باشد شانس بیشتری برای قرار گرفتن در مسیر توسعه و پیشرفت را دارند.

۱۰- اولویت توسعه فرهنگی در کشورهای جنوب

جهان امروز در فرایند توسعه پایدار، تغییرات زیادی را به خود دیده است، برخی از کشورها پیشرفت کرده و برخی دیگر نه تنها پیشرفت نکرده اند بلکه از مسیر پیشرفت و توسعه خارج گشته و درگیر چالشهای گذشته خود شده اند و برخی دیگر نیز در ابتدای مسیر توسعه با مشکلات فراوان دست به گریبانند. دنیای امروز با تمام سعی و تلاشش در مسیر پیشرفت و توسعه هنوز به طور کامل دگرگون نشده و وجود کشورهای توسعه نیافته و یا جهان سومی و مشکلات عدیده آنها از مسائل چالش برانگیز آن بشمار می آید.

توسعه باید ریشه در فرهنگ آن جامعه داشته باشد. یعنی ریشه در هویت تاریخی، سنتی و دینی عقبه مردمان جامعه هدف باشد. گذشت زمان نشان داد که جوامع توسعه نیافته جنوب با پیروی محض از فرهنگ غربی به رشد و توسعه نمی رسند بلکه برای حفظ ارزشهای دینی و سنت اجدادیشان در مقابل توسعه غربی ایستادگی هم می کنند. زیرا فرهنگ هر ملتی بی شک از تاریخ آن ملت متأثر بوده و سرچشمه می گیرد. و می بایستی ضمن احترام به فرهنگ جوامع مختلف، از تعارض فرهنگی در کشورهای در حال توسعه جلوگیری نمود. توسعه فرهنگی هم خاصیت ملی دارد و هم در درون هر کشور و جامعه ای که از اقوام و نژادهای مختلف تشکیل شده متفاوت است. یعنی هر قوم و نژادی در درون کشور، مبتنی بر سنت های تاریخی خود، فرهنگ

خاص خود را دارد که می بایست مورد توجه قرار گیرد. اگر چه امروزه در عصر جهانی شدن، برخی معتقدند که فرهنگ ها نیز به جهانی شدن می پیوندند، اما نباید فراموش کرد که فرهنگ ریشه در تاریخ و سنن یک ملت دارد و به سختی جهانی می شود. توسعه در کشورهای عقب مانده جهان سوم، از هر نوعش مستلزم تغییرات است و فرآیند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. باید به این نکته توجه داشت که بُعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست، بلکه عامل اصلی است. یعنی در واقع توسعه ای که نتواند حیات فرهنگی ملتها را تشخیص دهد و از آن بهره مند شود یا از نظام های ارزشی، سنت ها، باورها و... چشم پوشی کند، نه تنها موفق نخواهد بود بلکه در مسیر راه با مشکل نیز روبرو خواهد شد. کشورهایی که بُعد فرهنگی توسعه را نادیده بگیرند، متکی بر الگوهای غربی و بیگانه می شوند و همانگونه که تجربه سه دهه گذشته در کشورهای در حال توسعه نشان داد، اکثر این الگوهای تقلیدی، خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد باز می دارد و ظرفیت تشخیص جامعه را برای درست یا نادرست بودن فرهنگ و الگوی های ناخواسته و وارداتی، سست و دچار سردرگمی قرار می دهد و خود این امر موجب بی قاعدگی و تعارض فرهنگی می گردد.

کشورهای عقب مانده از روند توسعه قبل از ورود در مسیر پیشرفت و توسعه، ابتدا باید فرهنگ جامعه خویش را با مؤلفه های توسعه همراه نمایند. در غیر این صورت چون گذشتگان دچار آزمون و خطا خواهند گشت. این به معنای گسستن از سنتهای گذشته نیست؛ زیرا سنت ها انباشت و ذخیره تجارب گذشته یک ملت است. توسعه بر مبنای گسترش سنت ها و تجارب گرانبهای گذشته انجام می پذیرد و نه بر اساس نفی آنها. توسعه فراگردیست که در آن سنت ها و تجارب گذشته انسانها از نو و بر اساس نیازها و شرایط تازه جامعه بازنایشی و بازسازی می شود.

۱۱- نتیجه گیری:

باید پذیرفت که نسخه اولیه توسعه در کشورهای جهان سوم، جنبه وارداتی از کشورهای توسعه یافته بلوک غربی یا شرقی داشته؛ اما در دوران پس از جنگ سرد مؤلفه های توسعه پیش از پیش به مثابه ضرورتی «بومی» و لذا ملی مورد توجه قرار گرفته و پیوند آن با دولتها به شکل دیگری مطرح گردید. امروزه کشورهای دور مانده از روند توسعه، می بایست بر خلاف گذشته که دولتها، مجری برنامه های کپی شده و تقلیدی توسعه از دنیای غرب یا شرق؛ همراه با انجام تغییرات از بالا و عمدتاً به نفع یکی از دو بلوک مسلط بر نظام بین الملل بودند، عمل نمایند. دولتهای کشورهای توسعه نیافته باید بیاموزند که قرار گرفتن صحیح در مسیر توسعه و تحقق آن دارای پیامدهای امنیتی درونی بوده که می تواند فراز یا فرود جایگاه کشور را در سطح منطقه و جهان تغییر دهد. نظم نوین جهانی با فروپاشی نظام دوقطبی، دولتها را از قدرت و تحرک بیشتری برخوردار نمود و این امر باعث گردید تا دولتها توان خوداتکایی بیشتری نسبت به سابق داشته باشند. نحوه اجرا و نتیجه حاصل برنامه های توسعه ای در کشورهای در حال پیشرفت به مثابه آزمون کارآمدی یا عدم کارآمدی هر دولتی، با استحکام و یا اضمحلال درونی آن کشور گردد.

در پایان باید خاطر نشان نمود که اکثریت کشورهای جهان سوم دارای منابع غنی از ثروت هستند اما به دلایل گوناگون از روند پیشرفت و توسعه پایدار باز مانده و شکاف بین این کشورها با کشورهای توسعه یافته روز به روز در حال عمیق تر شدن است. امروزه دولتهای کشورهای عقب مانده بخاطر داشتن معادن و ذخایر زیر زمینی نگاهشان را معطوف به درون زمین کرده اند تا از موهبت آن خود را برای چند صباحی سیر نمایند، غافل از اینکه بدون عقلانیت هیچ ثروتی پایدار نخواهد ماند. می بایست این ثروت در مسیر توسعه پایدار صرف گردد. و برای قرار گرفتن در مسیر توسعه ابتدا باید فرهنگ جامعه خویش را با مؤلفه های توسعه همراه سازند و این مهم با اولویت بخشیدن به توسعه فرهنگی محقق خواهد شد، زیرا اگر فرهنگ یک جامعه به پویایی و پختگی لازم و شایسته نرسیده باشد؛ پیشرفت، توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... آن جامعه میسر نخواهد بود.

منابع:

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷). جامعه شناسی توسعه، نشر کلمه.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷). جامعه شناسی توسعه، انتشارات کیهان.
- ای پورتو، مایکل (۱۴۰۰). فرهنگ و توسعه، ترجمه: فرشاد و فریبا مؤمنی، تهران: انتشارات نهادگرا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۳). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات گام نو.
- باران، پل (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد، ترجمه: فرهاد نعیمایی، انتشارات گیسوم.
- بزرگی، مهدی (۱۳۷۹). نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی، ناشر: معاونت فرهنگی و آموزشی سازمان برنامه و بودجه.
- پناهی، حسین (۱۳۹۶). برنامه ریزی توسعه گردشگری، ناشر: نور علم.
- پورتو، مایکل و دیگران (۱۳۹۹). فرهنگ و توسعه، ترجمه: فرشاد و فریبا مومنی، نشر نهادگرا.
- پیت، ریچارد و هارت ویک، الین (۱۹۹۹) نظریه‌های توسعه، مناقشات، استدلال‌ها و گزینه‌های بدیل، ترجمه: اسماعیل رحمان پور و مصطفی ازکیا، تهران: نشر لویه.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلام علی فرجاد، انتشارات کوهسار.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۱). جامعیت مفهوم توسعه و روابط آن با فرهنگ، فصلنامه فرهنگ توسعه، شماره ۵، ص ۳۲.
- توسلی، محمد (۱۳۸۷). نقش توسعه روستایی در اقتصاد افغانستان، ناشر: اندیشه سازان هدایت.
- جلیسنیک، دانیلا آنجلیا (۱۳۹۹) فرهنگ، نوآوری، توسعه؛ تأثیر فرهنگ در سیاست گذاری عمومی، ترجمه: حجت الله خدری غریب وند و علیرضا جابری، تهران: نشر نقد فرهنگ.
- چیلکوت، رونالد اچ (۱۳۸۵) درآمدی بر مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم، نظریه‌های توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه: احمد ساعی، تهران: نشر علوم نوین.
- دوپویی، گزایوه (۱۳۸۴) فرهنگ و توسعه، ترجمه: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین قلم، تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
- راد، فیروز (۱۳۸۲). جامعه شناسی توسعه فرهنگی، انتشارات چاپخش.
- رنجبر، محمود و ستوده، هدایت الله (۱۳۹۴). مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران، ناشر: ندای آریانا.
- روح الامینی، محمود (۱۳۹۴). زمینه فرهنگ شناسی، ناشر: عطار.
- روستو (۱۳۸۵) جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه: سناجیان، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
- ژیرا، آگوستین (۱۳۷۲). توسعه فرهنگی، تجارت و خط مشی ها، ترجمه: زرین قلم، ناشر: مرکز پژوهش های بنیادی.
- ساعی، احمد (۱۳۸۶) توسعه در مکاتب متعارض، تهران: نشر قومس.
- سایت اندیشه فردا، توسعه فرهنگی (چالشها و راهکارها). <https://andishahfarda.blogspot.com>
- ستاریفر، محمد (۱۳۷۴). درآمدی بر سرمایه و توسعه، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۶۹). عقل و توسعه یافتگی، نشر سفیر.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۹). تأثیر فرهنگ راهبردی بر تصمیم گیری در سیاست، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲، ص ۷۱.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۹۳). جامعه شناسی جهان سوم، انتشارات اشراقی.
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۶). توسعه فرهنگی، ناشر: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عبداللهی، محسن (۱۳۸۶). جهانی ضدن و مدیریت توسعه سیاسی، انتشارات شرح.
- عنبری، موسی (۱۳۹۰) جامعه شناسی توسعه؛ از اقتصاد تا فرهنگ، تهران: نشر سمت.
- فرانک، گوندر (۱۳۵۹) جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر سناجیان، تهران: انتشارات صنعتی شریف.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷). از فرهنگ تا توسعه، ناشر: فردوس.
- قزایی مقدم، امان الله (۱۳۹۹). انسان شناسی فرهنگی، ناشر: ابجد.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳) جهانی شدن و جهان سوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- گیل، می (۱۳۷۹). توسعه و فرهنگ، ترجمه: احمد شهروز، نشر ققنوس.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۸) دموکراسی و توسعه، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو.

ملکوت، سرینیواس و استیوس، اچ لسللی (۱۳۸۸) ارتباطات توسعه در جهان سوم، ترجمه: شعبانعلی بهرام پور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نراقی، یوسف (۱۳۸۰) توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نوشین، علی اکبر (۱۳۷۳). نوسازی حکومت در جهان سوم، انتشارات چاپخش.

نیک زاد، احمد (۱۳۸۰). بررسی موانع توسعه فرهنگی، فصلنامه پژوهشی اداره کل ارشاد اسلامی استان قم، شماره ۱۰.

هتته، بزورن (۱۳۸۱) تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه: احمد موثقی، تهران: نشر قومس.

Ateljević, I. (2008). Na ruševinama dekonstrukcije. Zarez, X(241), 8-9.

Bornstein, D. (2007). How to change the world: social entrepreneurs and the power of new ideas. Oxford University Press.

Hoelscher, M. (2010). Measuring creativity and innovation. In H. Anheier & Y. R. Isar (Eds.), culture expression, creativity & innovation (pp. 317 – 328). London: Sage.

Karzen, M. (2015). Priručnik za društvene inovatore . . . I one koji će to tek postati! Zagreb: Social Innovation Laboratory (manuscript).

Reyes, G. E. (2001). Four main theories of development: modernization, dependency, world – system, and globalization (2015, June 8). Nómadas: revista critica de ciencias sociales I juridicas, 4, 109-124. Retrieved from <http://pendientedemigracion.ucm.es/info/nomadas/>

Richards, G. (2011). Creativity and tourism: the state of the art. Annals of tourism research, 38(4), 1225 – 1253.

Shaw, E., & de Bruin, A. (2013). Reconsidering capitalism – the promise of social innovation & social entrepreneurship? International small business journal, 31(7), 737-746.

United Nations (2010). Creative economy report 2010 – creative economy: a feasible development option. New York: united Nations.

Investigating the key role of cultural development in the progress of backward countries Development

Abstract

The form and path of development in most of the current backward countries of the world is unfortunately an incomplete sampling of advanced and developed countries, and sometimes the regulations are only translated from one language to another without any change. It is certain that the traditional culture of a backward third world country cannot accept the model made for the culture of others. The current research is in response to the question: What function and role can culture play in the progress of countries that are lagging behind in the development process? The hypothesis of the current research is that the progress and sustainable development of a society depends on the acculturation of the members of that society and until the cultural patterns of the countries agree with the development components, the development of these countries will not be possible. Efforts should be made to reform the culture of backward countries in line with the development components. The current research is descriptive-analytical. As a result, fundamental changes in the path of development for any society must be in harmony with the culture and traditions of that society, and all cultural factors should be helped for its correct implementation, otherwise the path of progress and development in these countries, even though it is excellent, is doomed to failure.

Key words : Development, cultural development, dependency, underdeveloped countries, acculturation.